

جامع التواريخ

رشیدالدین فضل الله همدانی

به تصحیح و تحشیۀ
محمد روشن - مصطفی موسوی

جلد دوم

نشر البرز
تهران، ۱۳۷۳

چاپ اول: ۱۳۷۳
شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۴۵۰
حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانه کتیه

جلد دوم

داستان تولوی خان بن چینگیز خان و آن بر سه قسم است

قسم اول

در تقریر نسب او و ذکر خواتین و پسران و پسرزادگان او
که تا غایت وقت منشعب گشته‌اند و صورت او و جدول شعب ۵
فرزندان و فرزندزادگان غیر آنانکه از فرزندان در وجود آمده‌اند
و پادشاه بوده‌اند و علی‌حده جهت هر یک داستانی خواهد آمد.

قسم دوم

در تاریخ و حکایات او غیر آنچه در ضمن داستان پدر و برادر
ضرورت بود گفتن و مجملی از آنها و نیز صورت تخت و خواتین و ۱۰
شهبازگان و امرا در حالت جلوس او و ذکر جنگها که کرده و
ولایتها که ستده و فتحها که او را میسر شده و مقدار زمان دولت او.

قسم سیم

در سیر و اخلاق پسندیده او و احوال و حکایات متفرقه و مثلها
و بیلگه‌ها و حکمهای نیکو که گفته و فرموده از آنچه در دو قسم ۱۵
سابق داخل نیست و متفرق و نامرتب از هر کتاب و هر کس معلوم
شده.

قسم اول در تقریر نسب او و ذکر خواتین و پسران و
 پسرزادگان او که تا غایت وقت منشعب شده اند غیر آنانکه
 از فرزندان در وجود آمده اند که پادشاه بودند و جهت
 هریک علی حده جهت ایشان داستانی خواهد آمد، **إِنْ شَاءَ
 اللَّهُ تَعَالَى**

۵

تُولُوْی خان پسر چهارم چینگگیزخان است که کمترین پسران
 چهارگانه معتبر او که ایشان را چهار کُولوک می گفتند یعنی به
 مثبت چهار رکن؛ و مادر او خاتون بزرگ چینگگیزخان بُورته
 فوجین بود که سه برادر بهتر نیز هم از وی آمده بودند و لقب او
 یکه نُویان و اُلغُ نویان بوده، یعنی امیر بزرگ، و بدان شهرت
 ۱۰ داشته. و چینگگیزخان او را نوکار می گفته، و به شجاعت و
 بهادری و رای و تدبیر نظیر نداشت؛ و پدرش جهت او هم در
 کودکی دختر جَاءَ گُمبُو برادر اُونُگ خان پادشاه اقوام کِرایت
 خواسته بود، نام او سُوْرَقْتَنی بیکی، و بزرگترین و محبوب ترین
 ۱۵ خواتین تُولُوْی خان او بود، و مادر چهار پسر معتبر او که همچون
 چهار پسر چینگگیزخان به منزلت چهار رکن مملکت بودند؛ و بغیر
 از او خواتین و قومایان داشت و او را ده پسر بوده اند بدین تفصیل
 و ترتیب که مفصل می گردد:

اول: مُونگکه، دوم: جُورپکه، سوم: قُوتوقُتو، چهارم: قُوبیلای،

پنجم: هُوَ لَا كُو، ششم: اَرِيْغُ بُوْكَا، هفتم: بُوْچَك، هشتم: مُوْگَه، نهم: سُوْگَاتَاي، دهم: سُبُوْگِيْتَاي.

و احوال شعب این فرزندان ده گانه و شرح و تفصیل بعضی که در این داستان گفته می شود بدین موجب است که مفصل اثبات می یابد؛ وَاللّٰهُ الْمَوْفِقُ. / 352

۵

پسر اول تُولُوْی خان: مُوْنُگَه قَاآن

از سُوْرَقَقْتَنِيْ يِيْکِي در وجود آمده؛ و چون او پادشاه و قَاآن بوده جهت او داستانی علی الانفراد خواهد آمد و شرح شعب او آنجا گفته شود. اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی.

۱۰

پسر دوم تُولُوْی خان: جُوْرِيْکَه

از [سَارُوْق خاتون در وجود] آمده؛ و به جوانی نمانده و فرزند نداشته است.

پسر سوم تُولُوْی خان: قُوْتُوْقَتُوْ

از [لِيْنَقُوْم] خاتون زاده؛ و او را نیز پسر نبوده لیکن يِک دختر داشته نام او کَلْمِيشْ آغا. او را به سَالَجِيْتَاي کُوْرگان دادند ۱۵ امیری از قوم قَنْقِرَات، و آن امیر پیش تُوْقْتَا پادشاه اَلُوْس جُوْچي خان می بود و در شهر سنَه اِحْدٰی وَ سَبْع مِائَه نماند. کَلْمِيشْ آغا هنوز در حیات است و آنجا می باشد؛ و تُوْقْتَاي و دیگر شهزادگان

او را بغایت احترام می‌کنند و معتبر می‌دارند و چون او از اُورُوغِ
 تُولُوی خان است همواره با فرزندان او محبت ورزیده و می‌ورزد،
 و به هر وقت ایلچیان می‌فرستد و از حوادث که در آن مُلک واقع
 می‌گردد اخبار و اعلام می‌کنند، و میان تُوқта و دیگر اُورُوغِ
 ۵ تُولُوی خان قواعد دوستی به سعی او مؤکد گشته و مانع فتنه و
 خصومت شده. و بوقتی که نُوْمُوغانِ پسر قُوبیلای قان را عم
 زادگانش در دَرَسُو اتفاق کرده بگرفتند و پیش مُونُگْکَه تِیمُور که در
 آن وقت پادشاه اُلُوسِ جُوچی بود فرستاد؛ کَلَمِشِش آغا سعی‌ها نمود تا
 او را در صحبت بعضی شهزادگان و امرای بزرگ به اعزاز و
 ۱۰ اکرام تمام باز خدمت پدرش فرستاد چنانکه در داستان قُوبیلای
 قان مشروح بیاید. وحشتی که میان تُوقتای پادشاه اُلُوسِ جُوچی و
 نُوَقای پسر توتاز که لشکر دست راست آن اُلُوس می‌دانست و
 تُوқта به مدد او پادشاه شد بادید آمد، و جنگها که با یکدیگر
 کردند بواسطه شوهر او سَالجِیتای کُورگان بود؛ و چنانچه در
 ۱۵ داستان جُوچی خان ذکر رفت به جایی رسید که نُوَقای کشته شد و
 فرزندان او بکلی برافتادند؛ وَالسَّلَام.

پسر چهارم تُولُوی خان: قُوبیلای قان

از خاتون بزرگ سُوْرُقُتَنی بیکی در وجود آمده، و چون قان
 بود جهت او علی حده داستانی خواهد آمد و شعب فرزندان او
 ۲۰ آنجا بشرح ذکر کرده شود. اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی.

پسر پنجم تُولُوئی خان: هُولا گُو خان

هم از خاتون بزرگ مذکور در وجود آمده و پادشاهی بزرگ صاحب قران بود و احوال او نیک مانده به آثارِ جدش چینگُگیز خان؛ و تا این غایت از نسل او پادشاهان بزرگ و معتبر در ممالک ایران زمین و دیگر ممالک بوده اند / و هستند؛ و خلاصه آن خاندان ۵
و نقاوه و زبده ارکان شاه دین پناه ناصر دین الله، غازان خان خَلَدَ اللهُ مُلْکَهُ است که از فرزندان او خصوصاً و از جمله شهنزادگان مفعول عموماً چنین پادشاه همایون منظر مبارک اثر برنخاسته؛ آفتاب دولتش تابنده باد و سایه اش باقی و پاینده؛ و ذکر شعب و فرزندان در داستان او مشروح بیاید. ۱۰

پسر ششم تُولُوئی خان: اَرِیغ بُوکا

هم از خاتون بزرگ مذکور در وجود آمده و چون مدتی با قوبیلای قآن جهت تخت و قآنی تماچامپشی کرده و میان ایشان بکرات جنگ افتاده و مصافها داده اند. تاریخ و حکایات او داخل تاریخ قوبیلای قآن آمده لیکن شعب فرزندان او اینجا گفته می شود. ۱۵
او را پنج پسر بوده بدین تفصیل و ترتیب:

پسر اول: [یوبوقور]، و او را پنج پسر است: هُولا جُو، اِلِی بوقا، اولجا، اولجای تیمور، اورلا.

پسر دوم: [ملک تیمور]؛ و او را شش پسر است: مَنگقان، آجیچی، ییسون تُوآ، باریتا [ئی]، اویردا، محمود. ۲۰
پسر سیم: [قوتوقا]؛ معلوم نیست.

پسر چهارم: [تامچی]؛ و او را پسر می است نام او: بایان، پسر پنجم: [نایر وُ بوقا]؛ پنج پسر دارد نام ایشان: ناچین،

سمیشکاه، بایانِ ابوگان، اُورا تیمور، قور تُقا.

پسر هفتم تولوی خان: بوچک

از... خاتون در وجود آمده و خواتین و قوماً بسیار داشته و از ایشان پسران آورده، و یکی که قایم مقام او بوده او را سبکسار ۵ گفته اند به جهت آنکه صد پسر داشته است و فرزندان او در این وقت پیش تیمور قانانند و نامهای ایشان هنوز معلوم نشده است؛ حالیا این معلوم است که نوشته شد:

صاین بوقا: او دو پسر داشته است: دانشمند، ایلاؤودار.

جاؤتو: او را یک پسر است: توراتیمور.

تکشی: فرزند او معلوم نیست. ۱۰

توبشین: او را چهار پسر است: بلتاچار، ساوت، بگتای، بورالغی.

پسر هشتم تولوی خان: موگه

از... خاتون در وجود آمده، و او را سه پسر بوده اند بدین

۱۵ ترتیب:

پسر اول: چینگتوم، پسر دوم: بابوکان، پسر سوم: بولاد.

پسر نهم تولوی خان: سوجتای /

354/

از... خاتون در وجود آمده او را پسری بود نام او توقتیمور

عظیم بهادر بوده و تیراندازی بغایت نیکو؛ و در جنگ بر اسپ

خنگ نشستی و گفتمی مردم اسپان چَرَدَه و دیگر رنگها اختیار
 می کنند به جهت آنکه تا خون بر ایشان ظاهر نگردد و خصمان خیره
 نشوند؛ و من خنگ اختیار می کنم همچنانکه سرخی آرایش زنان
 است خون زخم سوار و اسب که بر جامه و اندام اسب می ریزد و
 از دور می بینند آرایش و زینت مردان می باشد. و به سبب بهادرِ ۵
 بسیار فتنه ها در دماغ داشته، و به وقت آنکه قُوبِلایِ نُوْمُوغان را
 با لشکر دَرَسُو بهم در صحبت شهزادگان به قصد جانب قاید و
 فرستاده بود، این تُوْقَتِیمور با ایشان بود و تهییج دیگر شهزادگان
 در گرفتن نُوْمُوغان او کرد چنانچه شرح آن حکایت در داستان
 قوبیلای قان بیاید. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْعَزِيزُ.** ۱۰

پسر دهم تولوی خان: سُبُوگَتای

و جدولِ شعبِ فرزندان [تولوی خان] بر این هیأت است که
 کشیده می شود، **وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الْمُخْتَارِ وَ آلِهِ الْأَبْرَارِ.** / 355

قسم دوم از داستان تُولُوی

در تاریخ و حکایات او غیر آنچه در داستان پدر و برادران ضرورت بود گفتن و مجملی از آنها و نیز صورت تخت و خواتین و شهزادگان و امرا در حال جلوس او و ذکر جنگ‌هایی که کرده و ولایات که ستده و فتح‌ها که او را میسر شده و مقدار مدت زمان دولت او

۵

حکایت تُولُوی خان در حیات پدر از ملازمت نمودن و

مصاف‌ها دادن و شهرها گشودن

تُولُوی خان در اکثر اوقات ملازمت پدر می نمود، و چپنگی‌خان ۱۰ را در جمیع ابواب مشاورت مهمات و مصالح کلی و جزوی با وی می بود و او را اِبُو گَمان می گفته؛ و یُورْت و اُورْدوها و اموال و خزاین و اِیرَاخْتَه و امرا و نوکران و لشکر خاص چپنگی‌خان جمله بدو تعلق داشته؛ چه عادت مُغول و تُرک از قدیم باز آن بوده که چون در حیات خود فرزندان بزرگ را مال و گله و رمه و تبع ۱۵ جدا کرده می دهند، آنچه باز می ماند فرزند کوچکین را می باشد و او را اُوتِچْگین گویند یعنی فرزندی که به آتش و آتشدان خانه تعلق دارد، اشارت به آنکه بنیاد خانه بر او است.

و در اصل این اصطلاح از آن تُرک بوده، اوت آتش است و

تیگین امیر؛ و مقصود آنکه امیر و خداوند آتش؛ و چون تیگین به لهجه مغولان درست نمی‌آید او تیگین می‌گویند و بعضی او تچی؛ لیکن اصل و حقیقت مصطلح این است که تقریر رفت.

و چینگگیزخان اندیشه داشته که راه قاآنی و تخت پادشاهی نیز به وی مفوض گرداند و او را ولی‌العهد کند، لیکن فرموده که ۵
ترا این منصب که یورت و اوردو و لشکر و خزانه من بدانی بهتر و فارغ‌البال‌تر باشی، و عاقبة الامر چون لشکر بسیار از آن تو باشد فرزندان تو خود قوی‌حال [تر] و معظم از دیگران شوند.

همانا چون آثار و مخایل دولت در ایشان مشاهده می‌کرد در خاطر او می‌آمد که مال حال بدان انجامد که قاآنی و پادشاهی بر ۱۰
ایشان مقرر گردد چنانچه همگنان مشاهده کردند. و چون تمامت لشکر و امرای تومن و هزاره دست راست و چپ در آخر داستان چینگگیز خان مفصل نوشته شد از آنجا معلوم گردد که آنچه به دیگر پسران و برادران داده است کدام‌اند؛ و هر آنچه بخش نکرده تمامت به ۱۵
تولوئی‌خان تعلق داشته، و آن لشکرها و امرا تا غایت برقرار سابق به سبیل میراث به فرزندان تولوئی‌خان تعلق دارد چنانچه به رای العین مشاهده می‌رود مگر بعضی که به سبب بولغاقها بی‌اختیار به هر طرف از ممالك پیش هر پادشاه‌زاده افتاده‌اند، باقی همه بعضی در پندگی قاآن‌اند و بعضی در خدمت پادشاه اسلام‌غازان ۲۰
خان خلد الله سلطان.

و تولوئی‌خان عظیم فیروز جنگ بوده و هیچ پادشاه‌زاده را چندان فتح بلاد و ممالك دست نداد که او را میسر شد، و از آن جمله آنچه در حیات پدر بوده مجملی گفته می‌شود؛ و بعد از آن هر آنچه بعد از او اتفاق افتاد هم شمه‌ای ایراد رود.

چون چینگگیزخان به عزم ولایت ختای برنشسته بود به وقت ۲۵

و وصول به شهر تَايَنفُو که بغایت بزرگ است و در آنجا گروهی
انبوه بودند با قوّت و شوکت و کس نزدیک نمی یارست رفت،
چینگگیزخان تولوی خان و امیر [چپگو] کُورگان پسر آلچی نویان از
قوم قُنقِرَات با لشکر بهم بفرستاد تا جنگ کرده بر بارو رفتند و
۵ شهر را بستند، و بعد از آن چون شهر جُوجُو را محاصره کرده
بستند و از دست راست و چپ لشکرها را با فرزندان مهتر و امرا
بفرستاد و خویشتن با تولوی در راه میانه که قول گویند روانه شد
تا شهر بی جیو و هر شهر و ولایت که بر ممر بود تمامت مسخر
گردانید و خراب کردند و اغارت های شهر جینگگیزخان فو که از
شهرهای بزرگ / خِتائی است و مغولان آن را چَفَان بَلْغَسُون
۱۰ می گویند از آن تولوی خان بوده، و اغارت های ولایاتی که تولوی
خان گرفته و به میراث و قسمت به اوروغ او رسیده، در خِتائی و
دشت قِیچاق و دیگر ولایات تمامت معین است و از آن خِتائی، قَاآن
برقرار؛ از آن خزاین و اموال هر آنچه حصّه هُولاگُوخان و فرزندان
۱۵ او است فرمود تا محفوظ و مضبوط می دارند تا چون راه و
فرصت باشد بفرستد.

و بعد از آنکه از ممالك خِتائی مراجعت نمودند چینگگیزخان
عزم ولایت تَارِپِک فرمود. چون به اُتَرار رسید جُوجی و چَفَتائی و
اُوگَتائی را جهت محاصره و استخلاص آن بگذاشت، و تولوی خان
۲۰ در خدمتش به بخارا آمد و بستند؛ و از آنجا به سمرقند رفتند و
آن را با تمامت ولایات مسخر گردانیدند و از آنجا به نَخْشَب و
تَرْمِذ آمدند و از تِمُور قَهْلَقَه که در حدود بدخشان است تولوی خان
را به فتح بلاد خراسان فرستاد. برفت و در زمستان مَرُوجَق و
سرخس و نیشاپور و تمامت آن ولایات را مستخلص گردانید، و در
۲۵ مدّت سه ماه کار آن ولایات تمام شد، و بهارگاه از نیشاپور بر

- وفاق فرمان چینگگیزخان مراجعت نموده و در راه قهستان و هرات را بگرفت و به طالقان به بندگی چینگگیزخان رسید، در وقتی که قلعه را مسخر گردانیده بود و خراب می کرد. و هم در آن تابستان در صحبت برادران چغتائی و اوگتائی قآن در خدمت پدر بر عقب سلطان جلال الدین روانه شدند تا کنار آب سند و لشکر سلطان را شکستند، و او هزیمت کرده بر آب بگذشت، و از آنجا مراجعت نمود تا یورتِ قدیم و اوردوها آمدند.
- و بعد از آن چون چینگگیزخان به عزم ولایت تنگقوت برنشست، چغتائی را با لشکری در قفای اوردوها جهت محافظت رها کرد؛ و اوگتائی و تولوی هر دو در خدمت او بودند تا آن زمان که او را عارضه بیماری طاری شد، و چنانچه در داستان او مشروح گفته شد با هر دو پسر خلوت ساخت و وصیت کرده، ایشان را بازگردانید تا با سرخانه و ملک روند، و او در آن سفر وفات یافت. وَاللَّهُ اعْلَمُ.

- حکایت احوال تولوی خان بعد از وفات پدر از تمکن و استقرار در یورتِ اصلی و تختگاه پدر که حق او بود و موافقت نمودن با برادران و جنگها و فتحها و عاقبت حال او

- اما حال تمکن و استقرار در خانه و تختگاه پدر
- تولوی خان چون از حدود تنگقوت به حکم اشارت پدر در صحبت برادر خویش اوگتائی قآن که از راه وصیت چینگگیزخان ولی العهد بود مراجعت نمود و با سرخانه و اوردوها آمد؛ هم در آن نزدیکی چینگگیزخان وفات یافت. بعد از آنکه صندوق او به اوردوها رسانیدند و مراسم عزای اقامت کردند، دیگر برادران و شهزادگان

هرکس با یورتهای معبود خویش رفتند و تولوی خان در یورتِ اصلی که تختگاه و اردوهای بزرگ چینگیز خان بود متمکن شده بنشست. /

358/

و اما حال موافقت او با برادران و جنگها و فتحهای او که

بعد از وفات پدر او را دست داده و میسر شده

۵

تولوی خان بعد از وفات پدر خدمت و مراعات برادران و آقا و اپنی خود بر آن وجه کرد که تمامت از او شاکر بودند، و اکثر اوقات ملازم اوگیتای قآن بود و در باب اجلاس او به قآنی سعیهها نمود؛ و چون اوگیتای قآن به قصد آلتان خان متوجه شهر نانگینگ از ولایت ختای که بر کنار قراموران است روانه شد، تولوی خان را به راهی دیگر بفرستاد. او به راه تبت برون رفت و بر ولایتی از ختای گذر کرد که قوم آن را هولان تگلتن گویند یعنی تگله [سرخ] دارند؛ و جهت آنکه راه قآن دور بود، تولوی خان در راه می پایید و به تائی می رفت تا دیگر سال؛ و ایشان را آزوق نماند و به جایی رسید که گوشت آدمی و حیوانات مرده و علفهای خشک خوردند و چیزگه کرده بر کوه و صحرا می رفت تا به جایی که آن را تونگهان قملقان گویند برابر لشکر بزرگ آلتان خان رسیدند.

و تولوی خان به موجبی که در داستان قآن مشروح نوشته شد

سعیهها نمود تا آنچنان لشکری با عظمت قوی حال که اضعاف اضعاف

ایشان بودند به حسن تدبیر بشکست و از رودخانه قراموران که

هرگز / گذر نداده گذرگاه بادید آمد بگذشت و مظفر و منصور به

359/

برادر پیوست. و قآن به وصول او عظیم خرم و شادمانه گشت و بر

برادر آفرین فراوان کرد و بدان شادی طوئها و عیشهای بسیار کردند.

و اما حال عاقبت کار او و سبب رنجوری و وفات [او] کفایت و رای و تدبیر او

تُولُوی خان بعد از آنکه از جنگ مذکور مراجعت نموده پیش برادر خود اَوِگَتائی قَاآن رسیده، چون مدتی بود که به آن چَرپِک ۵ برنشسته بود قَاآن تُوُقُولُقو چَرَبی را با لشکر تمام جهت اتمام کار اَلْتان خان بگذاشت و بازگشت. او نیز همچنان در صحبت برادر بود.

اتفاقاً قَاآن را رنجوری طاری شد و چنانچه عادت ایشان است قَاْمَان جمع شدند و قَاْمَلامِشی کرده رنج او را که افسون کرده ۱۰ بودند در آب می شستند. در آن حال تُولُوی خان درآمد و از سر نیاز تمام روی به آسمان کرد و گفت: ای خدای جاوید! اگر جهت گناه کردن عتاب می فرمایی، گناه من زیادت از آن او است و در جنگها من بیشتر مردم را کشته ام و زن و فرزند ایشان را غارت کرده ام و مادر و پدر اسیران را گریانیده؛ و اگر جهت خوبی صورت و ۱۵ رعونت قد و هنرمندی بنده خویش را به حضرت خویش خواهی بردن من لایق تر و مناسب ترم، به عوض اَوِگَتائی قَاآن مرا بستان و او را از این رنج شفا ده و رنج او بر من نه.

این کلمات به تضرعی هرچه تمامتر بگفت و آن کاسه آب که قَاْمان افسون رنج قَاآن در آن شسته بودند بستد و باز خورد. به ۲۰ قدرت ربّانی قَاآن بهتر شد و تُولُوی خان اجازت خواسته پیشتر به اَغْرُوقِ خویشان روانه گشت. در راه رنجور شد و وفات یافت در مَوغائی پیل که سال مار باشد موافق شهر سنه ثَلْثین و سِتِّمِائِه

هجری. ایزد تعالی خلاصه فرزندان او پادشاه اسلام غازان خان را
 [خَلَّدَ اللَّهُ سُلْطَانَهُ] که زبده سلاطین جهان است وارث اعمار
 گرداناد و ابدالذهر مملکت عریض و سلطنت مستفیض برخوردار
 دهداد بِحُرْمَةِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

حکایت حال خاتون تُولُوئی خان سُورَقَقْتَنی بیکی و
فرزندانش بعد از وفات او تا به قآنی و پادشاهی
رسیدن ایشان به سعی و اجتهاد مادر او و آثار
کفایت و رای و تدبیر او

- ۵ بعد از وفات تُولُوئی خان فرزندانش با مادر بهم برقرار ملازم
اَوِگَتَائِی قآن بودند و ایشان را بغایت عزیز و مکرم داشتی و
ملتسمات ایشان را علی الفور میذول فرمودی. روزی سُورَقَقْتَنی
بیکی یکی از اُرُتاقان را از بندگی قآن درخواست کرد. قآن در آن باب
مضایقت نمود و سُورَقَقْتَنی بیکی گریسته و گفته: آن کس که مراد
و آرزوی من بود فدای که شد و از بهر که مرد!

- ۱۰ آن سخن به گوش قآن رسید. فرمود که حق به دست سُورَقَقْتَنی
بیکی است یعنی عروس؛ و عذر خواسته و آن ملتمس را میذول
داشته. و سُورَقَقْتَنی بیکی بغایت عاقله و کافیه بوده و بر سر آمده
خواتین عالم و ثبات و عفت و ستر و عصمت هرچند تمام تر داشته
و از سر کفایت چون فرزندان او طفل از پدر بازماندند سعی بلیغ
در باب تربیت ایشان به تقدیم رسانید، و ایشان را هنرها و آداب
درآموخت، و هرگز نگذاشت که در میان ایشان به سر مویی منازعتی
افتد؛ و دلهای خواتین ایشان را با همدیگر دوستی داد و ایشان را
و فرزندان و نوادگان / و تمامت امرای بزرگ و لشکر که از

چینگگیزخان و تولوی خان بازمانده بود و به ایشان تعلق می داشت به تدبیر و رای پیرورد و محافظت نمود؛ و ایشان چون او را عاقله تمام و بغایت کافیه می دیدند هرگز از فرموده او سر مویی تجاوز ننمودند.

۵ و همچنانکه چون چینگگیزخان از پدر طفل بازماند، مادر او اولون ایکه او را و تمام لشکر را تربیت می کرد تا غایت که بکرات خویشتن نیز به لشکر برنشست و ایشان را یاسامیشی کرده نگاه می داشت تا وقتی که چینگگیزخان مستقل و مستبد شد و به مرتبه جهان داری رسید و بواسطه سعی جمیل مادر او را کارهای بزرگ دست داد؛ سوزققتنی بیکی نیز در تربیت فرزندان همان شیوه و طریقه داشته؛ لیکن گفته اند که او در يك قضیه از مادر چینگگیزخان صبورتر بوده و در آن باب از او به ثبات قصب السبق ر بوده؛ و آن حال چنان است که چینگگیزخان بعد از مدتی از سخن مرموز مادر فهم کرد که او را میل به شوهر است، بدان سبب او ۱۵ را به مَنگلیک ایچیکه داد.

و او گیتای قآن سوزققتنی بیکی را طلب داشت تا به پسر خود گئوک خان دهد، و جهت آن مصلحت... به ایچی فرستاده بود، چون یزلیغ قآن برسانید، جواب داد که حکم یزلیغ را چگونه دگرگون توان کرد، لیکن اندیشه من چنان است که این طفلان را تربیت کرده به حد مردی و استقلال رسانم و سعی کنم تا مؤدب شوند و از همدیگر جدا و متفرق نگردند و متنفر نشوند، تا باشد که از اتفاق ایشان کاری بیاید. چون به گئوک خان رغبت ننمود و به چنین عذر شیرین دفع آن سخن کرد، شبیهت نماید که او را به شوهر کردن میل نبوده. از این جهت او را بر اولون ایکه مادر چینگگیزخان ۲۵ ترجیح می نهند.

- و در وقت پادشاهی اُوگتای قآن بعد از وفات تولوی خان از جمله لشکری که به تولوی خان و فرزندان او تعلق داشت دو هزاره سولدوش را به پسر خود کُوتان داد به دل خویش بی کنگاچ آقا و اپنی. امرای تومن و هزاره که به یکّه نویان منسوب بودند امثال...
- ۵ چون واقف شدند باتفاق در حضرت سوزققتنی بیکی و مونگکه قآن و آقا و اپنی ایشان عرضه داشتند که این هر دو هزار لشکر سولدوش از حکم یزلیغ چینگگیز خان به ما تعلق دارد و قآن به کُوتن می دهد؛ ما چگونه بگذاریم و فرمان چینگگیز خان را دیگرگون کنیم. به حضرت قآن عرضه خواهیم داشت.
- ۱۰ سوزققتنی بیکی جواب فرمود که سخن شما راست است لیکن ما را از اموال موروث و مکتسب چیزی کم نیست و به هیچ وجه در بایستی نه، لشکر و ما نیز جمله از آن قآن ایم، او داند هر آنچه فرماید، حکم حکم او است و ما مطیع و منقاد. چون سوزققتنی بیکی چنین فرمود امرا ساکت شدند و هر آفریده که شنید پسندید. لاشک بواسطه عقل و کفایت که او را بود مرتبه فرزندان خود از تمامت ۱۵ عمزادگان بگذرانید و ایشان را به مناصب قآنی و پادشاهی رسانیده؛ و سبب معظم قآنی فرزندان او آن بود که چون اُوگتای قآن وفات یافت توراگینه خاتون نگذاشت که شیرامون که به موجب وصیت او ولی العهد بود قآن شود و به دل خود پادشاهی می کرد؛ و چون پسر بزرگتر خویش گُیوک خان را به پادشاهی می نشاند، ۲۰ با تو که آقای همه بود حاضر نشد و عذر درد پای آورد، و گُیوک خان از آن معنی رنجید و در باطن با با تو غدری می اندیشید و به بهانه آنکه بیماری مرا آب و هوای ایمیل فوچو می سازد عزیمت آن صوب مصمم گردانید.
- ۲۵ سوزققتنی بیکی چون بر اندیشه او واقف بود در خفیه پیغام

- فرستاد و باتو را آگاه گردانید. و هم در آن نزدیکی گُیوک خان وفات یافت. فرزندان و کسان اُوگتای قآن خواستند که شیرامون را به قآنی بنشانند. ابتدا باتو را طلب داشتند. او گفت مرا درد پای است، اگر ایشان پیش من آیند روا بود. توراگنه خباتون و اُروغ اُوگتای قآن از آن معنی استبعاد / نمودند و گفتند تختگاه 361/ ۵ چنینگبیز خان اینجاست، ما چگونه آنجا رویم؟! و باتو پیر و معظم و بزرگتر جمله شهزادگان بود و راه پادشاه نشانی به وی می رسید. سوزققتنی بیکي با پسر بزرگتر خود مُنگگه قآن گفت که چون دیگران پیش باتو نمی روند و او آقای همه و رنجور است، تو به اسم عیادت به خدمت او مبادرت نمای. ۱۰
- او بر وفق اشارت مادر آنجا رفت، و باتو بواسطه آن حق و دیگر حقوق که ثابت داشت با او بیعت کرد و او را به قآنی بنشانند؛ و نیز چون به موجبی که ذکر رفت سوزققتنی بیکي از سر کفایت مضایقت لشکر سُلْدوس با کُوتان نکرده بود، کُوتان با ایشان دوستی می ورزید، و به وقت آنکه اُروغ اُوگتای قآن در باب قآنی با مُنگگه قآن تماچامپشی می کردند و در حق او مکر و خیانت می اندیشید، کُوتن با مُنگگه قآن متفق بود و مدد او می نمود، و چون کُوتن نماند، مُنگگه قآن لشکرها که با او بهم در ولایت تَنگقوت می بودند، همچنان بر فرزندان او مقرر داشت و همواره ایشان را اعزاز و اکرام می فرمود؛ و این زمان نیز بر همان قاعده بر ایشان مقرر است و به اُولجایتو قآن تعلق می دارند. ۲۰
- و مشروح این حکایات در داستان مُنگگه قآن بیاید، اِنْ شَاءَ اللَّهُ العزیز.

قسم سوم

از داستان تولوی خان در سیر و اخلاق پسندیده او و احوال
و حکایات متفرقه و مثلها و بیلغها و حکمها که کرده و
گفته و فرموده از آنچه در دو قسم سابق داخل نگشته و
متفرق و نامرتب از هر کتاب و هر کس معلوم شده. /